

چرخ‌های ویلچری که به عشق حسین(ع) می‌چرخد/ آرام گرفتن در کنار نام «امام حسین»

۱۲۰ سال سن دارد؛ پاهایش ناتوان شده‌اند؛ اما امروز تمام امید «ام لفته» به چرخیدن چرخ‌های ویلچری است که قرار دستانش را به ضریح آقا ابا عبدالله الحسین(ع) برساند.

به گزارش گروه اجتماعی ایسکانیوز، آرام و قرار نداشت، چندین بار از روی رختخواب خود تا در اتاق چهار دست و پا آمده بود تا ببیند هوا روشن شده است یا نه؟ خواب به چشمانش نمی‌آمد؛ فقط منتظر است لحظه دیدار برسد؛ زمان برای وی بین تاریکی و روشنی هوا خلاصه می‌شود؛ چیزی از ساعت‌های روی دیوار حالی‌اش نمی‌شود اما ذوق و شوقی که در چشمان ام لفته برای رفتن به کربلا بود خیلی جوان تر از سن و سالش بود.

ساک کوچک و قدیمی خودش را چند بار، باز می‌کند و می‌بندد تا مبدا چیزی را جا گذاشته باشد، امروز شاداب‌تر و با انگیزه‌تر از روزهای قبل بساط صبحانه را راه می‌اندازد؛ هر چند صبحانه‌های ام لفته از ساعت ۶ صبح برقرار است اما امروز با روزهای قبل فرق دارد.

آرام گرفتن در کنار نام امام حسین

هوا روشن می‌شود ساعت ۷ صبح را نشان می‌دهد به اهالی منطقه عین دو گفته بودند ساعت ۸ در محل ساحه الحسین جمع شوند تا حرکت به سمت کربلا را از آنجا شروع کنند اما، ام لفته هنوز چایی را سر نکشیده به دخترش می‌گوید: آماده اش کند روی ویلچر بنشیند تا در صف مشایه حرکت کند.

پرچم‌های رنگارنگی که روی هر کدام نام ائمه نقش بسته بود و در طول مسیر منطقه عین را در کنار مواکب برافراشته بودند اشک شوق را میهمان چشمان ام لفته می‌کند اما وی از بین همه آن‌ها ترجیح می‌دهد در کنار نام امام حسین قرار بگیرد.

بیماری خاصی ندارد اما گذر عمر توان راه رفتن‌های طولانی را از او گرفته است از خط‌هایی که روی دستانش افتاده و از چین و چروک‌های صورتش می‌توان سال‌های زندگی‌اش را حدس زد انگشتری با نگین آبی روی انگشتان نحیفش خودنمایی می‌کرد به رسم زنان عرب عصابه(پارچه سیاه رنگی که زنان میانسال و پیر عرب دور سر خود می‌پیچند) و عبا پوشیده بود.

حالم خوب است اما پاهای من دیگر توانایی راه رفتن ندارند

دخترش آرام آرام ویلچر مادر (ام لفته) را در کنار صف مشایه(پیادگان) حرکت می‌دهد تا مبدا شلوغی جمعیت مادر را اذیت کند اما ام لفته

تمام هوش و حواسش به حرکت مشایه بود؛ با یک دست اشک‌های خود را که با مداح مراسم همراه شده بود پاک می‌کرد و با دست دیگر دانه‌های تسبیح را در بین انگشتانش می‌چرخاند.

وقتی به ام لفته می‌گویم چرا با ویلچر می‌خواهد کربلا برود؟ عضلات صورتش درهم می‌رود گویا خبر بدی را به وی داده‌اند و بعد با ۵ انگشت و سپس ۲ انگشت دست دیگرش را نشان‌ام می‌دهد و می‌گوید: من ۷ بار کربلا رفتم و ۳ بار از نجف تا کربلا پیاده روی کردم، حال خوب است اما پاهای من دیگر توانایی راه رفتن ندارند، برای این روز لحظه شماری می‌کردم که با مشایه همراه شوم و به کربلا بروم.

اگر چه پاهای ام لفته ناتوان شده‌اند اما امروز تمام امیدش به چرخیدن چرخ‌های ویلچری است که قرار دستان ام لفته را به ضریح آقا ابا عبدالله الحسین (ع) برساند.

۱۲۰ یا ۱۲۵ سال سن دارم!

برای اینکه ام لفته صدای من را که بین صدای دسته‌های عزاداری گم شده بود را تشخیص دهد نیم خیز کنار ویلچر ایستاده بودم از وی سوال می‌کنم چند سالش است؟ و ام لفته که حساب سالها از دستش رفته است پاسخ می‌دهد ۱۲۰ یا ۱۲۵ سال سن دارم! و بعد دست روی شانهم می‌گذارد و می‌گوید: ربطی به سن و سال ندارد و با اشاره دست به سمت سینه‌اش ادامه می‌دهد: بستگی دارد چقدر امام حسین اینجا جا دارد.

ام لفته جمله‌هایی که مداح تکرار می‌کرد را با تکان دادن سرش تایید می‌کرد و آرام آرام یا حسین را زمزمه می‌کرد، از دخترش سوال می‌کنم فقط تا کجا مادر را همراهی می‌کند؟، پاسخ می‌دهد: مادرم مشکل خاصی ندارد اما دیگر پیر و ناتوان است؛ همیشه خودش به تنهایی می‌رفت اما امسال تصمیم گرفتم با ویلچر وی را به زیارت بدهم.

امسال من دوبار ثواب می‌کنم

از اینکه دو برادر بزرگترش مسؤولیت زیارت مادر را به وی داده‌اند خوشحال بود به همین خاطر گفت: امسال من دوبار ثواب می‌کنم هم بخاطر مادرم و هم به خاطر زیارت کربلا، از امام حسین می‌خواهم به مادرم سلامتی بدهد که هر سال به زیارتش برویم.

جمعیت زائران و جاماندگانی که مسیر راهپیمایان را دنبال می‌کردند جاده خروجی اهواز- حمیدیه را ۵ الی ۶ کیلومتر یک طرفه کرده بود، موبک‌داران هر کس به وسع خود مهمانداری می‌کنند و دسته‌های عزاداری یکی پس از دیگری راه خود را بین جمعیت پیدا می‌کردند اینجا کاروان اهالی منطقه عین دو به وقت اربعین است.

فارس

انتهای پیام/